

درس خارج فقه استاد هادی عباسی خراسانی

جلسه سی و یکم، ۲۱ آبان ۱۳۹۹

موضوع: مسائل مستحدثه/مسائل بورس /شرایط وکالت

1- حدیث اخلاقی (عذاب سخت برای چند گروه)

روایت امروز از روایت‌های واقعا قابل تأمل است؛ به خصوص برای همه کسانی که کارهای دینی و فرهنگی و حاکمیتی و کارهای مسئولیتی مردم دست آنها است.

روایت، از حضرت امام علی بن ابی طالب (علیه السلام) در بحار و مجامع دیگر و خیلی از کتابهای روایی دیگر، این حدیث موجود است.

حضرت امیرالمؤمنین ((علیه السلام)) فرمودند: «إن فی جهنم رحی تطحن أفلا تسألونی ما طحنها؟ فقیل له: وما طحنها یا أمیرالمؤمنین؟ قال: العلماء الفجرة، والقراء الفسقة، والجبابة الظلمة، والوزراء الخونة، والعرفاء الکذبة[1].»

اینها اخبارهای غیبی حضرت است. شخصیتی مثل امیرالمؤمنین (علیه السلام) که خودشان فرمودند: «لو کشف الغطاء ما ازددت یقینا [2].» اگر پرده کنار رود، برای من امیرالمؤمنین چیزی افزوده نمی‌شود، حضرت اخبار غیبی کردند؛ فرمودند: «در جهنم آسیابی وجود دارد که همواره آسیاب می‌کند و خورد می‌کند؛ موادی برایش می‌آید و می‌چرخد». نعوذبالله من سیئات أعمالنا و شرور أنفسنا. این اخبار حضرت است.

حضرت فرمودند: «أفلا تسئلونی ما طحنها؟» آیا سوال نمی‌کنید خوراک و مواد و خوردنی‌ها و چیزهایی که آن آسیاب، خورد می‌کند چیست؟ بعضی از آسیاب‌ها گندم و جو و حبوبات خورد می‌کند. این آسیاب چی خورد می‌کند؟

حضرت فرمودند: «أفلا تسئلونی ما طحنها؟» کسی این را فرمود که بارها گفت: «سلونی»؛ [3] قبل از اینکه مرا از دست بدهید، از من سؤال کنید. بعد حضرت وارد شدند.

1.1- عالمان فاسد

«فقیل له و ما طحنها یا أمیرالمؤمنین»؛ بعد از اینکه حضرت فرمودند: از من سؤال نمی‌کنید، سؤال کردند از حضرت که خودتان بگویید: «خوراک و خوردنیها و کار این آسیاب به چیست»؟

لا اله الا الله! نعوذ بالله.

قال (عليه السلام): حضرت، چند گروه را نام بردند. اولین گروهی که نام بردند:

«العلماء الفجرة» - نعوذ بالله - علمای فاسد، دانشمندان فاسد؛ آنهایی که عالم هستند، اما هدایت شده نیستند؛ قلم به دست هستند، ولی قلمشان آلوده است؛ عالم هستند، اما انحراف دارند. عالمی که انحراف داشته باشد - نعوذ بالله - مثل دزدی است که با چراغ وارد منزل می شود.

چو علم آموختی از حرص آن گه ترس کاندرب شب چو دزدی با چراغ آید گزیده تر برد کالا [4]

«إذا فسد العالم فسد العالم»؛ اگر عالمی فاسد شود، عالمی فاسد می شود.

اولین گروهی که مورد خورد شدن این آسیاب قرار می گیرند، علمای فجرة هستند. خدا رحمت کند حضرت امام رحمه الله کسی به ایشان گفت: «فلان شخص دانشمند و عالم فلان گناه را کرده است؛ کار ناجوری کرده است». حضرت امام ره در جواب فرمودند: «اگر او دست درازی به اموال مردم داشته است، از ما هم لباسی دزدیده است.»

عالم اگر عالم باشد، خدای نکرده خطا نمی کند. راهزن های دین و ایمان مردم جزایی دارد که خیلی سخت است. آسیاب های قیامت، از خون علمای فاجر می چرخد. نعوذ بالله من سیئات أعمالنا و شرور أنفسنا.

به خودمان عرض می کنیم؛ یک مقداری مراقب حالات مان باشیم؛ نکند کار ما، دیگران را گمراه کند. فردای قیامت عده ای وارد محشر می شوند؛ عده دیگر می آیند جزا ببینند، می گویند: شما اینها را گمراه شان کردید؛ می گویند: ما اصلا اینها را نمی شناسیم؛ بله شما با آنها برخورد نکردید؛ اما آنها با شما برخورد کردند؛ می گویند شما را دیدند و از دین منحرف شدند. آنهایی که دین مردم در دستشان است باید مراقب باشند.

1.1.1- دزد اموال و دزد عقاید

می گویند: یک دزد دزدی کرد؛ سرگردنه را گرفته بودند؛ اموال مردم را از قبایل و افراد گرفتند؛ رسیدند به مال یک جوانی که بی بضاعت بود؛ گفت: مال مرا پس دهید؛ من دعای مادرم را دارم؛ حداقل دعای مادرم را به من پس بدهید؛ عوامل دزدها، کالاها را پیش رییس دزدها بردند. گفت: اینها چیست؟ گفتند: اینها بسته ای است که از فلان جوان گرفتیم. اموالش را باز کردند، دیدند روی بسته نوشته ای است. گفت اینها چیست؟ گفتند: جوان خیلی اصرار کرد که این را حداقل به من بدهید و ما ندادیم. رئیس دزدها به جوان گفت این چیست؟ جوان گفت: این

دعایی است که مادر برای من نوشته و گذاشتم روی جنسم که من از خطرات محفوظ باشم، اما شما راهزنی کردید و راه را بستید و اموال را گرفتید. رئیس دزدها به عواملش گفت: بروید همه این اموال را پس دهید. این دعا را هم پس بدهید. منصف بود. گفت: ما دزدان اموال مردم هستیم؛ ولی دزدان عقیده و اعتقادات مردم نیستیم. ما مراقب باشیم خدای نخواستہ جزء این طایفه نباشیم. دزد عقیده مردم نشویم. عالم فجره، دزد عقیده مردم است.

1.2- قاریان فاسد

«و القراء الفسقة»؛ قاریانی که فاسق باشند؛ کسانی که قرآن را با صوت خوب می‌خوانند، ولی رعایت نمی‌کنند. فرق عالم فاسق با قاری فاسق این است که عالم فاسق، همه مسائل دین را می‌داند. اما قاری، فقط اهل قرآن است و با قرآن، افراد را جمع می‌کند.

1.3- ستمکاران ظالم

«و الجبابرة الظلمة»؛ سوم، حضرت فرمودند: «ستم کارانی که ظلم می‌کنند و به مردم جفا می‌کنند». این‌ها هم جزو کسانی هستند که باید در آتش دوزخ و آسیاب قیامت، بسوزند. زمام‌داران ستم‌کار، قسم سوم است.

1.4- وزیران خائن

«و الوزراء الخونة»؛ «وزیران خائن»؛ مسئولینی که خیانت می‌کنند، اینها جزء کسانی هستند که جزء این آسیاب قیامت، سوخته می‌شوند و خوراک این آسیاب قیامت می‌شوند.

1.4- کارشناسان دروغگو

«و العرفاء الكذبة»؛ می‌شود بگوییم عرفاء کذبه همان کارشناسانی هستند که وارد به کار خود هستند، ولی دروغ می‌گویند. با تخصص به او چیزی واگذار کرده‌اند، خیانت می‌کند. این عرفای کذبه، مطلق است؛ هم می‌شود عارف نماهای کاذب را گرفت و هم می‌شود به معنای کارشناس‌هایی گرفت که کارشناسی می‌کنند، ولی متأسفانه کارشناسی اینها غلط و دروغ است. خدای نکرده، رشوه می‌گیرد. اختلاس‌هایی که واقع می‌شود، اینها بدانند که جزو کسانی هستند که آسیاب جهنم را خواهند چرخاند. درست است اینجا راحت پولی یا چیز دیگری جا به جا می‌کنند، ولی بدانند در آخرت که ﴿تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ﴾ [5] است، دچار آتشی می‌شوند که تمام وجود آنها را خواهد گرفت.

ان شاء الله امیدواریم که خداوند به حق همین کلام امیر المؤمنین (علیه السلام) ما را در پناه ولایت نگهداری و نگهبانی کند.

2- خلاصه جلسه گذشته

در مباحث بورس به این نتیجه رسیدیم که قراردادهای بورس، می‌شود در عنوان وکالت قرار داده شود. و معامله‌گر به کارگزار، وکالت در خرید و فروش می‌دهد. ما مشروعیت بورس را ثابت کردیم. مشروعیت وکالتی که در قراردادهای بورس است، به ادله اربعه ثابت کردیم. و به این نتیجه رسیدیم که وکالت عقدی جایز است؛ ولی مفادش امری لازم است. معامله‌گر می‌تواند با کارگزار قرارداد ببندد یا نبندد، یک عقد جایز است؛ ولی اگر رفت و قراردادی بست و طرفین امضا کردند، باید به مفاد آن عمل کنند. نفس قرارداد جایز است و شرعی است، ولی مفاد وکالت و وفایش برای موکل نسبت به وکیل، لازم‌الوفاء است.

3- روایات مؤید وکالت

صاحب مستدرک رضوان‌الله‌تعالی‌علیه یک بابی دارند در کتاب مستدرک، در ج ۱۴، در أبواب الإجارة، باب ۲۰، باب نوادر، ما يتعلق بأبواب كتاب الوكالة؛

برخی روایات را آورده‌اند که می‌شود اینها را مؤید قرار داد. اگر روزی وکیل به ثمن پایین‌تری مورد معامله را فروخت و ارزان‌تر بود و موکل اعتراض داشت، به جا هست یا خیر؟ اگر ثابت شود وکیل خیانت کرده است، یا جفا کرده است، یا بدون قیمت گرفتن فروخته است، اگر تقصیر و قصورش ثابت شد، امر دیگری است؛ ولی اگر ثابت نشد و قصد خیانت و جفا نداشته باید به قرارداد وفا شود.

3-3.1، روایت اول

از امام باقر (علیه‌السلام)، باب ۲۰، (باب نوادر ما يتعلق بأبواب كتاب الوكالة):

دعائم الإسلام عن أبي جعفر (عليه‌السلام)، أنه قال « من وکل وکیلاً علی بیع فباعه له بؤکسٍ من الثمن، جاز علیه إلا أن یثبت أنه تعمّد الخیانة ، أو حابی المشتري بؤکس ، وكذلك إن وکله علی الشراء فتغالی فیهِ ، فإن لم یعلم أنه تعمّد الزیادة أو خان أو حابی ، فشرأه جائز علیه ، وان علم أنه تعمّد شیئاً من الضرر ، رد بیعه وشرأه ، فان وکله علی بیع شیء فباع له بعضه ، وکان ذلك علی وجه النظر ، فالبیع جائز [6]...»

«من وکل وکیلاً علی بیع»، همین کارگزار است. یعنی شخصی را به کارگزاری انتخاب کند.

«وکس»، یعنی کمتر از قیمت. «جاز علیه»: بیع برای او امضا شده است.

عرض ما این است که قراردادی که همانند بورس و جاهای دیگر کسی وکالت به دیگری می‌دهد و گفتیم همان‌طور که با اجازه ثابت می‌شود و با قول ثابت می‌شود، همچنین با کتابت هم ثابت

می‌شود. با کتابت قرارداد را به دیگری واگذار کرده است. عرض ما این است که این واگذار کردن قرارداد به دیگری، خودش محرز است. نفس وکالت، جایز است؛ ولی وفای به قراردادها لازم است. و در بورس الآن قراردادی با کارگزار بسته باید وفا کند.

در همان باب، مرحوم صاحب مستدرک از جناب جابر ابن عبدالله انصاری از عوالی اللثالی نقل می‌کند. البته به عنوان تأیید می‌شود آورد که ما بحث وکالت را هم در سیره نبوی و هم در سیره ائمه داشتیم؛ یعنی بحث وکالت مشروع است و نامشروع نیست.

3-3-3، روایت دوم

عوالی اللآلی، روی عن جابر بن عبد الله أنه قال: أردت الخروج إلى خيبر، فأتيت رسول الله (صلى الله عليه وآله) وسلمت عليه، وقلت: إني أريد الخروج إلى خيبر، فقال: «إذا أتيت وكيلي فخذ منه خمسة عشر وسقا، فان ابتغى منك آية، فضع يدك على ترقوته [7].»

این به عنوان مؤید است که واگذاری کار به دیگری هم در سیره نبوی است و هم ائمه (علیهم السلام).

وسق، کیل خاصی است.

حضرت فرمودند: شما پانزده کیل از وکیل من دریافت کنید. یک بحث دیگری هم می‌شود که حضرت، وکیل گرفتند و این را به وکیل‌شان حواله دادند.

3-3-3، روایت سوم

«و روی أنه (صلى الله عليه وآله) وگل عمرو بن أمية الضمري في قبول نكاح أم حبيبة وكانت بالحبشة، ووجل أبا رافع في قبول نكاح ميمونة بنت الحرث الهلالية خالة عبد الله بن العباس، ووجل عروة بن الجعد البارقى في شراء شاة الأضحية، ووجل السعاة في قبض الصدقات [8].»

اینجا دو وکالت در نکاح و دو وکالت در اموال، آمده است. حضرت به عروه که روایتش خواندیم، وکالت دادند و حضرت فرمودند: «بارک الله فی صفة یمینک»؛ و کسانی که در جمع‌آوری صدقات تلاش می‌کنند، حضرت اینها را وکیل در قبض صدقات قرار دادند. پس بحث وکالت هم در نکاح هم در معامله هم در کارهای دیگر، محرز است.

حتی در مسائل حقوقی هم وکالت، محرز است که الآن بیشتر وکلای ما وکالت حقوقی دارند. بحث وکالت حقوقی محرز است.

3-3-4، روایت چهارم

«و روي أنّ علياً (عليه السلام) وگل أخاه عقيلاً في مجلس أبي بكر أو عمر، وقال «: هذا عقيل ، فما قضي عليه فعليّ ، وما قضي له فلي» و وكل عبد الله بن جعفر في مجلس عثمان [9].»
حضرت امير (عليه السلام)، برادرشان عقيل را در مجلس عمر و ابوبکر، وکیل کردند و عبدالله بن جعفر، شوهر حضرت زینب علیها السلام را در مجلس عثمان، وکیل خود کردند.
پس بحث وکالت محرز است و انسان باید به مفاد وکالتش هم عمل کند.

4- شرایط وکالت

اما در وکالت آیا شرایط دارد، یا هر طور می شود برگزار کرد؟

4-1-4، شرط اول: تنجیزی بودن وکالت نه تعلیقی بودن آن

حضرت امام رحمه الله در تحریر الوسيلة، ج ۲، ص ۳۹، در مسأله یکم دارند: «یشترط فیها علی الأحوط التنجیز»؛ این احتیاط واجب است که مسبوق به فتوا نیست.
البته معرکه آراء است که وکالت جزو عقود معلقه می تواند باشد یا خیر؟ اکثراً تنجیز را در آن لازم می دانند.

متعلق وکالت، می تواند تعلیقی باشد که مثلاً اگر زید آمد، خانه را بفروش؛ ولی اصلش به نظر امام نمی تواند:

المسألة ۱ - «یشترط فیها علی الأحوط التنجیز بمعنی عدم تعلیق أصل الوكالة علی شیء کقوله مثلاً إذا قدم زید أو أهل هلال الشهر وکلتک فی کذا، نعم لا بأس بتعلیق متعلقها کقوله أنت وکیلی فی أن تبیع داری إذا قدم زید أو وکلتک فی شراء کذا فی وقت کذا [10].»

4،1-4.1.1، تفصیل حضرت امام رحمه الله در وکالت تعلیقی

در وکالت بنابر احتیاط (واجب)، تنجیز شرط است؛ یعنی معلق نکردن اصل وکالت بر چیزی، مانند قول او مثلاً: «اگر زید آمد، یا اگر هلال اول ماه دیده شد، تو را در فلان کار وکیل می نمایم»، ولی معلق کردن متعلق وکالت، اشکالی ندارد؛ مانند قول او: «تو وکیل منی در اینکه خانه ام را در صورتی که زید بیاید بفروشی» یا «وکالت دادم به تو در خریدن فلان چیز در فلان موقع.»

4،1-4.1.2، اشکال استاد به امام رحمه الله در وکالت تعلیقی

ما با کمال معذرت از حضرت امام رحمه الله به این نتیجه رسیدیم که از نظر ما چه اشکالی دارد که نفس وکالت هم تعلیقی باشد؟ ما این قرارداد را عقلایی می‌دانیم و بحث وکالت را بحث شرعی عقلایی و عرفی می‌دانیم. ما قائل به تأسیسی بودن وکالت نیستیم؛ بلکه کسانی که نظرشان این است که شارع تأسیسی است (بر مبنای اینها وکالت تعلیقی جایز نیست). ما همه این روایات و حکایاتی که خواندیم، دلیل بر این است که شارع یک کار عقلایی را تداوم می‌دهد. و الا ما خرج بالدلیل، حرف‌شان محرز است. برای همین ما عرض‌مان این است که وکالت، تعلیق‌بردار هم هست؛ چون عقلاء الآن هم این کار را انجام می‌دهند. دلیل ما این است که می‌بینیم در برخی شرایط، وکالت با تعلیق سازگاری دارد. منافات با اصل آن هم ندارد. کسانی که وکالت تعلیقی را قبول ندارند، می‌گویند: وکالت تعلیقی با اصل وکالت منافات دارد و باید فعلیت داشته باشد. ما شأنیت را هم در وکالت موثر می‌دانیم؛ در این صورت وکالت در آینده، محرز می‌شود.

4.1-4-1.3-4، شرایط هر یک از وکیل و موکل

المسألة ۲ - «يشترط في كل من الموكل والوكيل البلوغ والعقل والقصد والاختيار، فلا يصح التوكل ولا التوكيل من الصبي والمجنون والمكره، نعم لا يشترط البلوغ في الوكيل في مجرد إجراء العقد على الأقرب، فيصح توكيله فيه إذا كان مميزاً مراعياً للشرائط، ويشترط في الموكل كونه جائز التصرف فيما وكل فيه، فلا يصح توكيل المحجور عليه لسفه أو فليس فيما حجر عليهما فيه دون غيره كالطلاق، أن يكون إيقاعه جائزاً له ولو بالتسبيب، فلا يصح منه التوكيل في عقد النكاح أو ابتياع الصيد إن كان محرماً، وفي الوكيل كونه متمكناً عقلاً وشرعاً من مباشرة ما تكول فيه، فلا تصح وكالة المحرم فيما لا يجوز له كابتياع الصيد وإمساكه وإيقاع عقد النكاح [11].»

4-4.2، شرط دوم: بلوغ

بحثی در کتاب طهارت در شرط بلوغ، مطرح کردیم. می‌شود تنقیح مناط کنیم. پسر بچه‌ای است که ۱۵ سالش تمام نشده و بالغ شرعی نیست؛ ولی بالغ عرفی هست. رشید عرفی و عقلی است، ولی رشید شرعی نیست؛ آیا می‌توانیم کارها را به او واگذار کنیم؟ این همه خصوصیات جز بلوغ را دارد، قابل معامله است یا خیر؟

طبق شرط وکالت که بلوغ است، باید بگوییم قابل وکالت نیست. ولی در برخی اقسام غیر بالغ، قائل به تنقیح مناط شدیم. اگر عرف با آنها معامله می‌کند و عاقل و عقلاً می‌پسندند و اعتباری برای‌شان قائلند، شارع کار غیر عقلایی نمی‌کند. و مراد شارع آن صبی‌ای است که واقعا صبی است که هیچ‌گونه تعقلی برای بعضی از کارها ندارد.

4،2-4.2.1، تفصیل امام رحمہ اللہ در شرط بلوغ برای وکیل

برای همین حضرت امام در وکالت و موکل و وکیل، بلوغ را شرط می‌دانند؛ اما می‌فرمایند: «نعم لا يشترط البلوغ في الوكيل في مجرد إجراء العقد على الأقرب فيصح توكيله فيه إذا كان مميزا مراعيًا للشرايط»؛ ایشان می‌فرمایند: اگر ممیز باشد، می‌شود اجرای صیغه وکالت را علی‌الأقرب داشته باشد. قرارداد را می‌تواند ببندد، اما وکیل و موکل نمی‌تواند باشد.

4،2-4.2.2، اشکال استاد بر امام رحمہ اللہ

ما با کمال معذرت از حضرت امام رضوان‌الله‌تعالی‌علیه این را ما تأمل داریم. اگر ممیز است و رعایت‌کننده‌ی شرایط است، چه اشکالی دارد؟ بله مگر اینکه حضرت امام، بلوغ را به عنوان شرط خاص قبول کنند. اگر بلوغ را به عنوان شرط خاص قبول کنیم، حق با حضرت امام است. اما اگر ما گفتیم صبی و ممیز و غیر بالغ که مراعات شرایط کند، می‌تواند عقد را منعقد کند؛ چرا نتواند وکیل و موکل شود. اگر در عرف، چهارده ساله‌ای است که عقلش کامل است و درس خوانده و زود هم مدرک گرفته، چرا نشود کارها را واگذار کرد.

4-4.3، شرط سوم: جواز تصرف وکیل و موکل در متعلق وکالت

بعد حضرت امام می‌فرمایند: «و يشترط في الموكل كونه جازي التصرف فيما وكل فيه.»

در نتیجه توكيل مهجور عليه به خاطر سفه یا مفلس بودن در جایی که مهجور است، نمی‌شود؛ یا مثلاً جایی که مانعی دارد؛ الآن وکالت در طلاقش داده، منتهی الآن طلاق در ایام عادت ماهیانه خانم واقع نمی‌شود؛ یا الآن وکالت داده است، ولی وکیل یا موکل حق وکالت را ندارند؛ مثلاً در همین مورد طلاق، در مکه است و وکیل یا موکل محرم هستند و اینها را در طلاق، وکیل قرار داده‌اند یا در تصرفات صید، وکیل قرار دادند این حرام است و مهجور است. پس وکالت باید منع شرعی هم نداشته باشد؛ به خاطر مفلس بودن یا سفاهت یا به خاطر منع شرعی، مهجور نباشد.

همچنین ایقاعش هم جایز باشد و لو بالتسبیب؛ بنابراین توكيل در عقد نکاح یا ابتیاع صید اگر محرم است، نمی‌شود.

در نتیجه در وکیل و موکل، باید این شرایط رعایت شود.

بنابراین اگر روزی در حال احرام، موکل به وکیل بگوید: برو این پرنده را خرید و فروش کن، خرید و فروش برایش حرام است؛ یا بگوید: این خانم را عقد کن و در حال احرام است، نمی‌شود.

و در وکیل هم شرط است که باید عقلا و شرعا متمکن از مباشرت در آنچه وکیل شده، داشته باشد. در نتیجه، وکیل محرم هم، نمی‌تواند وکیل در طلاق و خرید و فروش بشود. شرط است که منع شرعی برای آنها نباشد، در آنچه وکالت در آن دارند.

5- موانع شرعی وکالت در بورس

مثلا در مانحن فیه الآن وکیل در بورس قرارداد داده شده، ولی به هر دلیلی بازار بورس تعطیل شده یا منع دارد، یا مثلا فلان کارگزار که قرارداد بسته، مهجور شده یا مفلس شده؛ این منعهایی که به وجود آمده و نمی‌شود، وکالت در آن از جانب وکیل و موکل داشت.

- 6- جواز عرفی و شرعی معاملات معاطاتی صبی ممیز

در نتیجه در وکیل و موکل، بلوغ و عقل و قصد و اختیار شرط است. در ممیز بودن تأمل داشتیم. در بحث طهارت هم عرض کردیم اگر ممیزی کار عاقلانه می‌کند و عرف هم کار را به او واگذار می‌کند، اشکالی ندارد؛ مثلا فردی رفته معامله کند، ارباب مغازه رفته و مغازه به بچه غیر بالغ زرنگ و کارآمد واگذار کرده است. بازار هم با او معامله می‌کنند و او هم معامله معاطات می‌کند؛ اگر عرف می‌پسندد، اشکالی ندارد. و می‌توانیم قائل به تفصیل شویم و بگوییم: مراد از این بلوغ این است که شخص ممیز، می‌تواند انجام دهد. در عبادات هم معتقدیم، عبادات از او متمثلی است و مُثاب هست.

[1] بحار الأنوار - ط دارالاحیاء التراث، العلامة المجلسی، ج ۲، ص ۱۰۷.

[2] بحار الأنوار - ط دارالاحیاء التراث، العلامة المجلسی، ج ۶۶، ص ۲۰۹.

[3] نهج البلاغة، الدشتی، محمد، ج ۱، ص ۱۸۹، خطبه ۱۸۹.

[4] سنایی دیوان اشعار، قصیده شماره ۷.

[5] همزه/سوره ۱۰۴، آیه ۷.

[6] مستدرک الوسائل، المحدث النوری، ج ۱۴، ص ۴۲.

[7] مستدرک الوسائل، المحدث النوری، ج ۱۴، ص ۴۳.

[8] مستدرک الوسائل، المحدث النوری، ج ۱۴، ص ۴۳.

[9] مستدرک الوسائل، المحدث النوري، ج ١٤، ص ٤٣.

[10] تحرير الوسيلة، الخميني، السيد روح الله، ج ٢، ص ٣٩.

[11] تحرير الوسيلة، الخميني، السيد روح الله، ج ٢، ص ٤٠.